

فرهنگی علمی، اجتماعی

شرح حال حکیم و مرجع عالیقدر حضرت آیه الله هاشم آملی

زهرا آشیان - معارف ۷۴

پرداخته‌ایم؛ بلکه روشنی‌بخش راه پویندگان علم و معرفت باشد.

آمل، شهری است تاریخی با سابقه سیاسی، علمی، فرهنگی و دیگر ویژگیهای منطبقه‌ای، از زیبایی‌های کوه و دشت تا جلوه‌های سختکوشی مردمش. مروری گذرا بر تاریخ آمل، ما را با بیدار مردانی چون «علویان» آشنا می‌سازد که زمانی درخشان، ضامن تحولات مذهبی، مدنی، فرهنگی و... بوده‌اند. آمل، سرزمینی است که افرادی چون «داعی کبیر»، «ناصر کبیر» - داعی صغیر - و سادات مرعشی را در دامن خود دیده و شاهد حرکت‌های اصیل اسلامی در مقابله با استعمارگران بوده است. بیدار مردان آمل از زمان آشنایی با علویان با رهبری آنان، ضامن تداوم مکتب اسلام شدند و این شهر مهد دین و دانش گردید. علما، عرفا و شعرای بلند مرتبه‌ای در آن پا به عرصه وجود نهادند و هر یک در حراست علم و فقه کوشیدند از جمله:

علامه میر حیدر آملی، صوفی آملی، محمد بن جریر طبری، امیرعلی مازندرانی، عماد الدین طبری، ابوالعباس قصاب آملی،

بشر از بدو خلقت بدون معلم و رهبر نبوده است. نخستین معلم مخلوقات، خالق متعال به آدم علیه السلام آموخت تا شیوه زندگی و آداب و رسوم و... را به آدمیان بیاموزد. این تعلیم از آدم علیه السلام آغاز گردید و تداومش به خاتم پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله سپرده شد؛ بنابراین تکامل امور انسان در فرامین و قوانین الهی که پیامبران برای بشر آورده‌اند، نهفته است. این باور درونی و اعتقادی ماست که در جوامع بشری بالاترین ارزشها از آن علمی است که آمیخته به تقوا باشد؛ بنابراین دانش، نور جان است و علما هم ودیعه ممتاز الهی‌اند که در عالم وجود، تجلی عینی دارند تا جسم خاکی را به پرواز ملکوتی درآورند. این هدایتگران، چراغ راه حق و خورشید گستره وجودند چون بی‌تکلف، همه هستی با برکتشان را وقف کرده‌اند و زندگی باخته‌اند تا زندگی ساز باشند. به قول سعدی:

نگه دار فرصت که عالم دمی است

دمی پیش دانا به از عالمی است

ما نیز در این گفتار به شرح حال حکیم و مرجع عالیقدر آیه‌الله میرزا هاشم آملی



قمری آملی، علی بن سهل بن جریر طبری، علامه شمس الدین آملی، سید ظهیر الدین مرعشی، مولانا اولیاء الله آملی، سید رکن الدین آملی، میرزای آملی و... که همگی علمداران و مروّجان مکتب اسلام بوده‌اند.

میرزای آملی

سخن درباره فقیه و مرجع عالیقدری چون حضرت آیه الله میرزا هاشم آملی، هر چند قوی و غنی گفته شود، حق است نه حق مطلب! چرا که نمی‌توان لحظات گهربار و با برکت افرادی را که در مسیر ذات اقدس باری تعالی عمری را سپری کرده‌اند، به رشته تحریر در آورد؛ بزرگمردانی که منبع سرشار معنوتند و با قاطعیت تمام «چگونه زیستن»، «چگونه ماندن» و حتی «چگونه مردن» را از فرامین و قواعد الهی آموخته‌اند. از سویی نمی‌توان آثار اینگونه متجلیان زمان را دید و گذرا گذشت.

اکنون از انسانی سخن می‌رانیم که حدود ۹۵ سال پیش از دل رشته کوه‌های البرز در روستای «پرده» آمل چشم به جهان گشود. تولد و طلوع این شمس زمان به سال ۱۳۲۲ هجری قمری ثبت گردید. پدرش به یاد جدّ پیامبر گرامی اسلام ﷺ که صاحب کرامت و همت بود، نامش را هاشم نهاد. مادرش در شب میلاد وی در خواب دیده بود که ستاره‌ای از آسمان فرود آمد و او ستاره را در آغوش کشید و در میان پارچه‌ای پیچید. برخی از آگاهان آن روز، این خواب را به تولد فرزندی که با وجود خورد جهان را

روشن خواهد ساخت، تعبیر کرده بودند.

مراحل مدارج علمی

با سپری شدن دوران کودکی میرزا هاشم، پدرش او را به مکتبخانه سپرد تا خط سیر علم را دریابد و پا در راستای رهروان این راه گذارد. او این خانه اولیه علم را پشت سر گذاشت و با فراگیری علوم مقدماتی در شهر آمل در شانزده سالگی وارد حوزه علمیه تهران واقع در مدرسه سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری) شد. پذیرش طلاب توسط شهید آیه الله مدرس که ریاست حوزه را به عهده داشت انجام می‌شد. این حوزه تنها به افرادی اجازه ورود می‌داد که از استعداد علمی خاصی برخوردار بودند. میرزا هاشم نیز با نبوغ و استعداد سرشار خود همراه با حالت عرفانی خاص و معنویتی بارز در ردیف پذیرفته‌شدگان قرار گرفت. استعداد این طلبه جوان چنان بود که در فرصتی کوتاه، علوم منطق، فلسفه، ادبیات و مراتب سطوح عالی از فقه و اصول را طی کرد. در سال ۱۳۴۵ هـ ق پس از هشت سال اقامت در تهران، محضر محبت آمیز اساتید را وداع گفت و به قم عزیمت کرد. این زمان را می‌توان زمانی حساس و شیرین برای ایشان دانست. از طرفی دوستی و هم‌بحث شدن با حضرت امام خمینی «رحمة الله تعالی علیه» بود و از طرفی بهره‌گیری از دروس خارج فقه و اصول و عرفان و فلسفه بویژه شرکت در حلقه درس فقیه بزرگ، مؤسس حوزه

علمیه قم، آیه الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی و عارف عالیقدر علامه شاه‌آبادی و فقیه ارجمند آیه الله العظمی حجت بود. در این بهره‌وری علمی، طلبه بزرگوار میرزا هاشم آملی با نوشتن تقریرات درس مرحوم حائری بزرگ پیرامون بحث «صلوة» به اخذ درجه اجتهاد از آن مرجع بزرگ و نیز از مرحوم آیه الله حجت نایل آمد.

معظم له در سال ۱۳۵۰ هـ ق در حالی که دلش برای دیدار و زیارت قبر مولی‌الموحّدین می‌تپید، عازم نجف گردید و در جوار مقدس آن حضرت از حوزه پرفیض آن دیار در دروس خارج فقه و اصول مراجع بزرگ شیعه بویژه میرزای نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی خوشه چینی علم را آغاز کرد. ایشان از معدود افرادی بود که از متقربان و معتمدان برجسته جلسات ویژه استفتای مرجع تقلید بزرگ شیعه، آقا ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی به شمار می‌رفت؛ همچنین در حاشیه‌ای که آقا ضیاءالدین عراقی بر عروة الوثقی نوشت، نقش بسزایی داشت. میرزای آملی پس از ارتحال حضرت آیه الله العظمی بروجرودی بر اثر اصرار و تقاضای مکرر فضلاء حوزه علمیه قم به ایران بازگشت و یکی از بزرگترین حلقات دروس خارج فقه و اصول این حوزه را عهده‌دار گردید و در عین حال به مسؤلیت خطیر نیابت عظامای امام منتظر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» نایل آمد و رساله عملیه «توضیح المسائل» وی در

کنار سایر کتب علمی او انتشار یافت.

آثار قلمی

آثار مجتهدان همیشه باقی است تا آیندگان و طالبان علم فیض یابند و به برکاتی بزرگ نایل شوند و از این جمله است آثار میرزای آملی؛ مردی که در علوم و معارف اسلامی یدی طولی داشت و در تفسیر و بیان اصول، موقعیتی والا. او در کنار نشر علوم و معارف اسلامی از راه تدریس و پرورش محققان و صاحب نظران در حقایق الهی، همواره با قلم، این آشنای همیشه مأنوس علما و محبوب فضلا در تماس بود. او از کسانی بود که قلم را آبرو و اعتبار داد و توانست اهمیت اهل قلم بودن و با قلم زیستن را نشان دهد. ایشان این امر مهم را با آثار ذیل تحقق بخشید:

- ۱- تـحـریر دو دوره تـسـقـریرات دروس خارج اصول استادش مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی که یک دوره آن به نام بدایع الافکار چهار جلدی است.
- ۲- تحریر بسیاری از ابواب فقه (از تقریرات درس آقا ضیاء) به طور مرتب
- ۳- کتاب صلاة از تقریرات درس حائری بزرگ
- ۴- کتاب الرهن
- ۵- کتاب الاجاره
- ۶- کتاب الصرم
- ۷- رساله النیه
- ۸- رساله خلل صلاة
- ۹- رساله عملیه فارسی
- ۱۰- حاشیه بر التحصیل بهمینار
- ۱۱- تعلیقه‌ای بر عروة الوثقی
- ۱۲- مکتوبات متعدد و مختلف در مسائل گوناگون

آثار تقریری

در مکتب این عالم بزرگوار،

شاگردانی برجسته تربیت یافته‌اند که از محضرش در دروس خارج فقه و اصول تقریر فیض برده‌اند. برخی از این تقریرات انتشار یافت و برخی دیگر نیز در دست تنظیم است؛ از جمله:

- ۱- دوره طهارت و بیع که توسط حضرت آیه الله جوادی آملی تنظیم گشته است.
- ۲- دو دوره کامل خارج اصول و فقه: مباحث طهارت و خارج بحث بیع که توسط آیه الله صالحی مازندرانی تنظیم گشته است.
- ۳- کشف الحقائق در بیع توسط آیه الله سید جعفر کریمی تحریر شد و بعضی مجلدات آن انتشار یافت.
- ۴- مجمع الافکار در اصول در ۵ جلد که توسط آیه الله اسماعیل پور منتشر شد.
- ۵- المعالم المأثوره در طهارت که توسط آیه الله اسماعیل پور انتشار یافت.
- ۶- منتهی الافکار در اصول که توسط آیه الله مجلسی تقریر یافت.
- ۷- تسقیرات الاصول که توسط دانشمند معظّم ضیاء الدین نجفی انتشار یافت.
- ۸- تحریر الاصول که به قلم دانشمند گرامی فرخی قمی منتشر شد.

شاگردان میرزای آملی

آیه الله العظمی آملی از آنجا که خود عاشق علم بود، عاشقان علم را دوست می داشت. عالمانی در عرصه گیتی پرورش داد که هر یک هدایتگرانی مهم و معظم در تربیت نسلهای آینده خویش خواهند بود. معظم له چون بدری مهربان در مقام تشویق و ترغیب طالبان علم می کوشید؛ از جمله تربیت یافتگان

مکتب ایشان می توان از آیات عظام و حجج اسلام: شیخ جواد تبریزی، حسن زاده آملی، جوادی آملی، مکارم شیرازی، صالحی مازندرانی، محمدی گیلانی، شهید مفتاح، شریعتمداری شیرازی و محمد یزدی نام برد.

از آنجا که پرورش طالبان علم به مکان خاصی نیاز دارد، استاد تمایلش را در امر تأسیس چنین مکان‌هایی نشان داد و در گوشه و کنار کشور، بناهای مذهبی و علمی فراوانی احداث کرد از جمله تأسیس مدرسه علمیه «ولی عصر» در حوزه علمیه قم که در زمان حیات شهید مطهری به ملاقاتشان رفته و از ایشان خواستند که قدری از اوقاتشان را صرف برنامه‌ریزی برای این مدرسه علمیه و تبدیل آن به دارالفقاهه کنند.

فعالیت‌های سیاسی

آیت الله میرزا هاشم آملی همواره به اجرای احکام نورانی و حیات بخش اسلام در سطح جهان و در غیبت امام عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» می اندیشید. از میان اسناد انقلاب، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها و اظهار نظرهای سیاسی ایشان در مورد طرد حکومت طاغوت پهلوی از اهمیت خاصی برخوردار است. چنانکه از متن تلگراف آیات عظام به حکومت پهلوی و دولت وقت بر می آید، ایشان تصویب‌نامه تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی را که به وضع رقت بار ملت می افزود، ملغی شمردند. در متن تلگراف آیات عظام به حضرت آیت الله العظمی بهبهانی « علیه السلام » آمده

است:

«پس از تقدیم تحیات و اظهار خلوص معروض می‌دارد، تصویب نامه مربوط به تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی چون مخالف با قواعد مقدسه اسلام است به نص ۲ متمم قانون اساسی مردود می‌باشد و با اصل تفکیک قوا و ماده ۷ و ۸ قانون اساسی ایالتی و ولایتی مصوب ۲۵ قمری نیز مخالف است. این وضع رقت بار دردی از دردهای بی‌شمار ملت ما را دوا نمی‌کند و ثمری جز تولید تشنج و صورتی جز تقلید بی‌منطق ندارد. بنابراین تصویب نامه فعلی خود به خود ملغی می‌باشد و پس از تشکیل مجلسین نیز قابل طرح نخواهد بود. تقاضا داریم تلگراف را برای دولت ارسال فرمایید.

و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته؛ احمد الحسینی الزنجانی - محمد الموسوی - هاشم آملی - مرتضی الحائری

در کتاب «بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی» نیز می‌توان ایده‌ها و عقیده‌های این مجتهد عالیقدر را یافت که در راه مبارزه با طاغوت زمان، همپا و همدوش روحانیون عظیم الشأن بوده‌اند. وقتی نظر ایشان را درباره برخی از مسائل جاری کشور پرسیدند، فرمود: «نظر من همان است که امام می‌گوید.» و هنگامی که از او پرسیدند پسران شما اکنون در کجا و به چه کاری مشغولند؟ فرمود: «پسران من، فرزندان امام خمینی‌اند و در خدمت اسلامند.» فعالیت‌های سیاسی ایشان در کنار تحقیق و تدریس را

نمی‌توان به همین مقدار، محدود دانست. بلکه در سیاست، علم، فقهت و... دریایی از فعالیت بودند.

۱- در قضیه مقابله مراجع عظام با تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز مرحوم آیه‌الله العظمی آملی با شجاعت از اقدامات متهورانه حضرت امام خمینی علیه السلام پشتیبانی نموده و در شورا‌هایی که درباره اوضاع جاری با شرکت حضرت امام علیه السلام، حضرت آیه‌الله العظمی گلپایگانی، حاج شیخ مرتضی حائری، علامه طباطبایی، سید محمد موسوی، سید احمد زنجانی و سید مرتضی لنگرودی تشکیل می‌شده، شرکت می‌جست.

۲- در هشتم اسفند ماه ۱۳۴۱ شاه مخلوع طی سخنانی در کنفرانس اقتصادی تهران در مقام توجیه قانون شکنی و تجاوز به قانون اساسی سخنان فریبکارانه‌ای ابراز کرد که این سخنان توسط حضرت امام خمینی علیه السلام در جلسه مشورتی علما مورد بحث قرار گرفت و اطلاعیه شدید اللحنی خطاب به ملت ایران صادر گردید. این اعلامیه، اولین اعلامیه دست‌جمعی مقامات روحانی بود که منتشر گردید. یکی از امضاکنندگان این اطلاعیه مرحوم میرزای آملی بود. در قسمتهایی از آن آمده است:

«روحانیت با هر فشار و مضیقه و اهانتی که دولت بر آن وارد کرده و در صدد وارد کردن است، تکلیف دینی و وجدانی خود را در این تشخیص داده که مصالح و مفاسد را به دولت‌ها و به

جامعه مسلمین گوشزد کند. روحانیون تمام این پیشامدها را که اکنون می‌بیند و بعد خواهد دید پیش بینی کرده بودند و با صراحت در اعلامیه‌های دو سه ماهه قبل ذکر نموده‌اند و حالا نیز خطرهای بالاتر و بیشتری را اعلام می‌کنند و از عواقب امر این جهش‌های خلاف شرع و قانون اساسی بر این مملکت و استقلال و اقتصاد و تمام حیثیات آن می‌ترسند و وظیفه خطیر خود را در این شرایط که همه ملت می‌دانند و می‌بینند، ادا می‌کنند.»

علاقه و عمل

«میرزای آملی» فرزند عشق، علاقه، ایمان و عمل بود. از همان کودکی استعداد سرشار و نبوغ خاصی داشت. طبق گفته خودشان از همان سالهای دبستان و ابتدایی خیلی به علم عشق می‌ورزیدند. سال چهارم دبستان در شهر آمل دانش آموز نمونه شد و علی‌رغم توصیه‌های برخی نسبت به ادامه درسهای غیر ضروری، ایشان رشته علوم دینی را انتخاب کرده بود. خودشان نقل می‌کنند:

«پس از اتمام سال چهارم دبستان به فراگیری علوم دینی پرداختم و تا سن سیزده سالگی در آمل بودم بعد به تهران آمدم. جوان غریبی در شهر تهران بودم. نزد استاد شیخ حسن نوایی برخی علوم عربی را فرا گرفتم و در مدرسه شهید مطهری سکنی داشتم. این مدرسه بسیار نامنظم بود. پس از مدتی مرحوم مدرّس عهده‌دار مدیریت آنجا شد، ایشان تمام آقازاده‌هایی را که اهل کار و تدریس

نبودند، از مدرسه اخراج کرده و امتحانات سختی برای ورود به مدرسه قرار داد. وقتی به من برخورد کردند گفتند: چه درسی می خوانی؟ گفتم: «فلسفه اسفار می خوانم» تعجب کردند و پرسیدند: با این سن اسفار می خوانی؟! از من امتحان گرفتند و من خیلی خوب از پس امتحان برآمدم. از آن به بعد مورد توجه مرحوم مدرّس قرار گرفتم و ایشان حجره مناسبی به من دادند که به تنهایی از آن استفاده می کردم. مجدّانه مشغول تحصیل بودم. درس فلسفه، رسائل، مکاسب و مقداری از درس خارج را در تهران فرا گرفته و در سال ۱۳۴۵ قمری به قم رفتم. مدت ۵ سال از محضر آیة الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مرحوم آیة الله سید محمد حجت و مرحوم آیة الله حائری قمی استفاده کردم و در سال ۱۳۵۱ قمری به نجف عزیمت کردم و حدود ۳۰ سال در نجف بودم و در سال ۱۳۸۱ قمری به شهر مقدس قم برگشتم. در این ۳۰ سال محضر درس آیة الله العظمی آقا ضیاء عراقی و آیة الله العظمی نایینی را درک کردم. پس از فوت مرحوم آیة الله عراقی حدود ۲۰ سال به تدریس خارج فقه و اصول مشغول بودم.»

پس از عزیمت به قم بحث «طهارت» و سپس «معاملات»، «بیع» و «خیارات» را شروع کردند و بسیاری از بزرگان ایشان را در این بحث‌ها از ماهرترین اساتید حوزه‌های علمیه می دانستند. علاقه ایشان به بحث «صلوة» به حدی بود که معظم له می فرمود: «بسیاری از شبها که در

منزل آقا ضیاء بودم، نیمه شب مرا بیدار می کردند و می فرمودند: «فکری به ذهنم رسیده است، آن را بنویسید.» ایشان با مرحوم آیة الله مرعشی نجفی خیلی اختلاط داشتند و روابط اجتماعی متقابلی بین این دو عزیز مشهود بود. در طول آشنایی حضرت امام خمینی علیه السلام و مرحوم آیة الله آملی از زمان شرکت در درس مرحوم حائری یزدی و مرحوم شاه آبادی رحمة الله علیهما هیچ خللی در این دوستی و آشنایی مقدس رخنه نکرد. به خاطر محبتی که نسبت به امام خمینی علیه السلام داشتند همواره به محافظت از استحکام موقعیت ایشان می کوشیدند.

یک بعد دیگر از روحيات این بزرگوار تواضع و فروتنی بود. ایشان با مردم مأنوس و نسبت به آنها متواضع و بسیار ساده و بی تکلف بودند. تا قبل از کسالتشان حتی اکثر کارهای دفترشان را شخصاً انجام می دادند. یعنی علاوه بر مطالعه و تدریس با مردم هم سر و کار داشتند و در عین حال کارهای دفتری خودشان را نیز انجام می دادند و برخی مواقع که شاگردان ایشان می خواستند در کارهای دفتری به ایشان کمک کنند، می فرمودند: «شما مطالعه کنید! شما فقط وقت خود را صرف تحقیق و صرف علم کنید!» رفتار ایشان با شاگردانشان چون طلبه‌ای با طلبه دیگر بود. گاهی اوقات پس از اتمام درس، هنگام رفتن به منزل اگر طلبه‌ای از آقا مسأله‌ای می پرسید؛ همان وسط مسجد روی زمین می نشستند و با صبر و حوصله

فراوان به سخن آن طلبه گوش داده و پاسخش را می فرمودند. گاهی که طلباب خدمتشان می آمدند و می گفتند مسا را نصیحتی کنید، آقا فقط می فرمودند: «درس بخوانید! اگر همین درسها را که معارف اهل بیت علیهم السلام است خوب بخوانید، کم کم این مطالب در مقام عمل هم راهش باز می شود.»

اشتیاق به تدریس

از خصوصیات عالمان زمان اشتیاق وافر به تعلیم و تعلم است و معتقدند که آینده طلاب مکتب اسلام باید هر چه پر بارتر و غنی تر باشد و این غنا بخشیدن را در تماس با طلبه می دانند که آموزش آنان باید از دریچه خود محوری و یا فقط حوزه‌ای خارج شود و جهان اسلام را با موقعیتی که دارند، لمس کنند. از جمله اعمال میرزای آملی همین بود. هم مجتهد بود و هم مدرس و ضمن تدریس، شاگردان مشتاق به کسب علم را تشویق می کرد و در هر جا که احساس می کرد به وجودش نیاز مبرم است، حضور می یافت. در پذیرش نظریات بزرگان و سروران علوم دینی طبع متینش، مطیع بود از جمله وقتی به محضر آیة الله بروجردی در قم مشرف شدند و ایشان از وی خواستند که در «قم» بمانند با احساس به اینکه وجودشان برای طلباب ایران نیاز است، در قم اقامت نموده و به تدریس در مدرسه آقای بروجردی پرداختند. عشق به مطالعه در عالم بزرگوار بسیار زیاد بود تا آنجا که بعد مسافت و احیاناً

بیماری نمی‌توانست در امور مطالعاتی‌اش وقفه ایجاد کند؛ مثلاً بعضی تابستانها که برای ییلاق به زادگاهشان «بردمه» تشریف می‌بردند، با وجود طولانی و صعب‌العبور بودن راه، تعداد زیادی کتاب همراه خود می‌بردند.

ایشان در دو سال آخر عمرشان سکنه ناقص کرده و طبق نظر پزشکان از تدریس منع شده بودند که البته از این موضوع بسیار ناراحت بوده و می‌گفتند: «اطلباً نمی‌گذارند درس بسدهم اگر درس بگویم خوب می‌شوم». همچنین در سالهای آخر عمر پربرکتشان به علت ناراحتی چشم، یکی از شاگردان متون درسی را در خدمتشان قرائت می‌کرد و ایشان آرای خود را بیان می‌فرمودند.

یک ماه قبل از فوت، از ایشان درباره نحوه درس خواندنشان پرسیده شد. فرمودند:

«به پیری فعلی من نگاه نکنید من در درس خواندن خیلی مجد بودم. درس‌ها را دنبال می‌کردم. نزد استاد برای رفع اشکال می‌رفتم. در هر درسی که شرکت می‌کردم خیلی زود بروز کرده، مورد اعتنای استادم قرار می‌گرفتم.» حضرت آیه‌الله اسماعیل پور - از شاگردان ایشان - در مورد ایشان می‌فرمایند: «ایشان به ساعت شروع و اتمام درس خیلی مقید بودند و به رفع اشکالات شاگردان نیز خیلی اهتمام می‌ورزیدند. همیشه قبل و بعد از اتمام درس مدتی وقت خود را صرف رفع اشکال طلاب می‌کردند. آن اوایل که شاگردان آقا

مطالب درس را جمع‌آوری می‌کردند و برای رفع اشکال به منزل ایشان می‌رفتند؛ با آغوش باز ساعتها وقت خود را صرف توضیح مطالب می‌کردند و همیشه تأکید داشتند که حتماً طلاب باید جزوه‌های خود را در زیرنویسی کرده و نظر خود را در خصوص مطالب بنویسند. معتقد بودند طلبه و دانشجو باید اهل تحقیق و نظر باشد و اگر طلبه‌ای مطالعه عمیق داشته باشد، حتماً مطلب تازه‌ای به ذهنش می‌رسد و نظری خواهد داد. اصلاً رضایت نداشتند که شاگردی فقط مطالب درسی ایشان را جزوه داشته باشد همچنین می‌فرماید: «وقتی می‌خواستم کتاب مجمع الافکار - آخرین دوره درس اصول ایشان - را تقریر کنم، عرض کردم: آیا زیرنویسهای خودم را هم چاپ کنم؟ ایشان فرمودند: بله! گفتم: آیا این کار بی‌ادبی نیست؟ آقا فرمودند: این کار عین ادب است. استاد افتخار می‌کند که شاگردش به جایی رسیده که می‌تواند در مسائل نظر بدهد و این عین ادب است که شاگردی روی حرف استاد کار کرده و نظریه‌ای ارائه بدهد. استاد به پرورش شاگردان محقق خیلی اهتمام می‌ورزیدند همیشه می‌فرمودند: بزرگی استاد نباید سبب شود که شاگردان از فکر کردن در مورد نظرات استاد خود محروم بمانند. در مقام تحقیق باید به خود مطلب کار داشت و به «ما قال» توجه کرد.»

آن سوی علاقه

میرزای آملی از جمله کسانی بود

که دارای روحیات و حالات بالای عرفانی بود که همیشه آن را کتمان می‌کرد. در پاسخ طلاب که از ایشان نصیحت می‌خواستند فقط می‌فرمودند: «درس بخوانید اگر همین درس‌ها را که معارف اهل بیت است، خوب بخوانید، کم‌کم این مطالب در مقام عمل هم راهش باز می‌شود.» ایشان در برخی از ادعیه، خصایص ویژه داشتند؛ دعای بخصوصی را اگر می‌دادند و یا می‌خواندند موثر واقع می‌شد. البته مطالبی بود که استاد با ریاضت و زیارت عاشورا و زیارت جامعه و توسلات به آنها دست یافته بودند. کراماتی داشتند ولی هرگز بیان نکردند از کجا و چقدر؟ و همیشه در مقابل سؤالات مکرر و اصرار شاگردان نزدیکشان، سکوت می‌کردند.

ایشان علاقه وافری به ائمه و اهل بیت علیهم‌السلام داشتند و کمتر مواقعی بود که نام مقدس این انوار الهی را بشنوند و اشکشان جاری نشود. بلافاصله پس از برخاستن از خواب ابتدا سلام بر حضرت علی علیه‌السلام می‌دادند.

در عین حال ایشان وقتی افرادی را می‌دیدند که زیاد به اذکار و دعا مشغول بودند؛ می‌فرمودند:

«چه بسا وظیفه انسان در زمانی خلاف اینها باشد.» و به طلاب چنین سفارش می‌کردند:

«تحصیل علم برای طالبان مستعد واجب عینی است و نمی‌شود به بهانه این امور دست از تعلیم و تعلم برداشت.»